

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ». (صلوات)

جهت شادی ارواح طیبیهی شهدا، روح حضرت امام، همه‌ی گذشتگان، ذوی الحقوق، پدر و مادرمان و

معلممان ما الفاتحه مع الصلوات (صلوات). صفحه‌ی ۱۱۷، آیه‌ی ۵۵؛

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ \* وَ مَنْ

يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ \* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ

اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُتُوبَكُمْ

مُؤْمِنِينَ \* وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ \* قُلْ يَا أَهْلَ

الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ».

«صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (صلوات)

عرض به محضر شما که این که در جلسه‌ی گذشته عرض شد که در آیه‌ی ۵۵ اصرار داشتیم که این

فقره‌ی «الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» این غیر بحث شأن نزول که

در شأن نزول خودش نص است و معلوم است جریان چیست، باید علی القاعده چیز دیگری را هم

نشان بدهد، یعنی خارج از شأن نزول هم باید قابل معنا کردن این آیه باشد، یکی از شواهد آن همین

آیه‌ی بعد آن است؛ «وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» کسی که تولی بکند، یعنی این ولایت

را بپذیرد، ولایت خدا و رسول «وَ الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی همین «وَ الَّذِينَ آمَنُوا» که داشتیم می‌گفتیم

دیگر، و اگر نه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» فقط ولی شما این‌ها هستند، از این طرف ولایت‌پذیری

ولایت‌پذیری این‌ها است دیگر، بخواهد ولایت این‌ها را بپذیرد، آن موقع این می‌شود حزب الله، یعنی یک عبارت محذوف دارد، حدّ وسط محذوف دارد که «أَوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ» «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» که حزب الله هم غالب است، اگر آیه‌ی بالایی چنین ظرفیتی را در خودش نداشته باشد که خارج از شأن نزول معنا بشود، آیه‌ی پایینی هم این ظرفیت آن از بین می‌رود و اگر از بین برود، نتیجه‌ی آن این می‌شود که شما این تعبیر حزب الله را فقط و فقط در جایی دارید که خدا باشد و رسول باشد و امیرالمؤمنین باشد و حتی بقیه‌ی ائمه را هم نمی‌گیرد و این تالی تالی فاسدی است. عبارت را دقت کردید یا یک بار دیگر بگویم؟ به قول آقای قرائتی در گذشته که می‌گفتند کسانی که تازه پیچ تلویزیون را باز کردند، یادتان است این عبارت را؟ عبارت این است؛ ببینید ما در آیه‌ی معروف ولایت، چند آیه است که ما مستقیماً با شأن نزول ترجمه می‌کنیم و تفسیر می‌کنیم، یکی همین آیه است، یکی: «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ»<sup>۱</sup> آن هم آیه‌ای است که مستقیماً با شأن نزول معنا می‌کنیم و در منطقه‌ی شأن نزول آن را منحصر می‌کنیم، طوری که گویا دست و بال آیه باز نیست، بخواهد جاهای دیگر را نشان بدهد، یکی از آن آیات همین آیه است، شأن نزول به قدری این‌جا هیمنه دارد که شما وقتی که می‌خواهید آیه را ترجمه بکنید، اصلاً این طوری می‌فهمید که ولی شما خداست و رسول و علی، ترجمه‌ی آیه را ما این طوری می‌فهمیم، و این به نظر می‌آید که شاید درست نباشد، گر چه خوب بحث شأن نزول آن واضح است، اگر این طوری باشد که معنی این آیه در حقیقت بشود علی و بسته بشود در شأن نزول خودش، آیه‌ی

<sup>۱</sup> - سوره‌ی آل عمران، آیه ۶۱.

پایینی خودش که کاملاً درگیر با آیهی بالایی است و کلاً ناظر به آیهی بالایی خودش است، چون که این جا بحث طرح ولایت است، از این طرف بحث چیست؟ بحث ولایت پذیری است «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ» کسی که تولی بکند، آن موقع خدا و رسول را «وَالَّذِينَ آمَنُوا» کدام «الَّذِينَ آمَنُوا»؟ همین «الَّذِينَ آمَنُوا» که آمده در آیهی بالا دیگر، چون که ولایت را آن جا با این دارد معرفی می کند، ولایت را می گوید تنها ولی شما این ها هستند، آن موقع اگر این آیه این طور بخواند معنا بشود و ظرفیت دیگری این آیه از خودش نشان ندهد، نتیجهی آن این می شود که شما حزب الله را فقط، این تعبیر را در کجا دارید؟ فقط در مورد زمان پیغمبر دارید و شخص خود حضرت علی و این آن موقع مطلبی است که قابل پذیرش نیست، یک چنین مطلبی، فکر کنم جا افتاد دیگر. برای همین است که باید یک تلاشی صورت بگیرد که مسئلهی آن آیهی «الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» در ظرفیت جدیدی خودش را معنا کند، که آن کسانی که ولی شما می خواهند بشوند باید مؤمنینی باشند که این چنین صفتی دارند که حالا در حقیقت «وَهُمْ رَاكِعُونَ» هم هستند، ایشان راکع هستند، اصلاً خودشان در کنار آن آیاتی که «وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» شما با راکعین باشید، «وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» آن آیات آیات ویژه ای است و توجه به آن آیات که «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» شما با راکعین باشید، این ها باید کسانی باشند که «وَهُمْ رَاكِعُونَ» هستند، خودشان راکعون هستند، شما با این باشید، بعد این معیتی که آن جلسه هم بحث شد، شما لزومی ندارد معیت حتماً با معصوم باشد یا با نبی خدا باشد، یعنی محور معیت خیلی وقت ها معصوم نیست، شما بیاورید سورهی مبارکه ی بقره را (صحبت متفرقه) این مربوط به آیهی مثلاً ۲۴۹ در سورهی بقره صفحه ی ۴۱، ببینید محور معیت اصلاً لزومی ندارد که معصوم باشد، شما در جریان

طالوت که می‌دانید که طالوت درگیری او با جالوت، داود، طالوت، جالوت، این پکیج را یادتان است؟ بودید آن موقع؟ مسئله‌ی درگیری که این‌ها می‌روند نزد حضرت اشموئیل نبی و می‌گویند که خلاصه آیه‌ی قبل آن را نگاه بکنید، مثلاً این دسته آیه از آیه‌ی ۲۴۷ شروع می‌شود، ببخشید از آیه‌ی ۲۴۶، بالای صفحه‌ی قبل، از آن جا هست که می‌روند نزد حضرت اشموئیل نبی به او می‌گویند که خلاصه ما... خیلی حادثه‌ی تأمل‌برانگیزی است که بالاخره کاری نداریم، حضرت اشموئیل طالوت را به عنوان فرمانده‌ی جنگی، ببینید چه می‌خواهند از... این آیه‌ی ۲۴۶ را ببینید: «إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ اِبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ» ما یک فرمانده‌ی جنگی، یک ملکی که در محوریت این، با این برویم به جنگ، یعنی فرمانده‌ی جنگی است، بعد که تعیین می‌شود که حالا حرف‌هایی که بین خودشان ردّ و بدل می‌شود، می‌آید تا می‌رسد به آیه‌ی ۲۴۹، دارد: «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ» وقتی که بیرون می‌شوند این طالوت با لشکر خودش «قَالَ اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» طالوت می‌گوید که خدا شما را به یک نهری دارد آزمایش می‌کند «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَاِنَّهُ مِنِّيْ» کسی که بخورد از من نیست، کسی که نخورد از من نیست، «اِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ» مگر این که به یک غرفه، یعنی اغترف کند، به یک غرفه برگرید و از مستی آب بخورد، همین «فَشَرَبُوا مِنْهُ اِلَّا قَلِيْلًا» همه خوردند الا قلیلی، «فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهُ» ببینید این همان معیتی که می‌گفتیم محور معیت، یعنی یک محور دارد معیت که قرآن در معیت چیزی نازل می‌شود، خود طالوت این‌جا محور معیت است، «فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهُ» ایمانی آوردند به او، یعنی با او هستند، «الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهُ» هستند، با این که طالوت اصلاً پیغمبر نیست، معصوم نیست، ولی محور معیت است، یعنی در کنار او قرار می‌گیرند و او می‌شود فرمانده، او هم کسی است که «زَادَهُ بَسْطَةً فِی

الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» است، این طوری می‌شود فرمانده، در محور معیت عمل می‌کند. این به هر جهت تلاشی که ما در این آیات می‌کردیم، همین بود که نشان بدهیم آیا تعبیر حزب الله تعبیری است که یک جنبه‌ی معرفتی دارد که در آیه‌ی پایانی سوره‌ی مبارکه‌ی مجادله آمده است، این‌ها جلسه‌ی قبل بود که چطوری یک نفر می‌شود حزب الله؟ یک تعبیر عملیاتی دارد که این آیه متضمن آن است که اگر کسی بخواهد بشود حزب الله، او باید تحت ولایت عمل بکند، یعنی به تلاش‌های پراکنده‌ی همین طوری نمی‌گویند، به این نمی‌گویند حزب، حزب وقتی تشکیل می‌شود که یک متولی دارد، یک ولی دارد و آن موقع قطعاً اگر تحت ولایت عمل بکند، نتیجه‌ی آن غالبون است، هیچ شکی نیست دیگر، این می‌شود حزب الله، حزب الله هم غالبون است، حزب الله هم پس جهات معرفتی دارد، آن حزب الله جهت معرفتی آن و این جهت عملیاتی آن که باید اگر کسی بخواهد ولایت‌مدار هم بشود، باید خودخواهی‌های خود را بگذارد کنار، چون که این نیست که من چه دلم می‌خواهد بخوانم، چه کار دلم می‌خواهد بکنم، من قرار نیست چیزی دلم بخواهد، باید بینم که چیزی از اوامر فروگذار می‌شود یا نمی‌شود، شما در آن داستان را تعریف کردم برای شما که یک عده‌ای می‌آیند خدمت امام رضا، بله؟ تعریف کردم؟

– (نامفهوم)

– یک عده‌ای بلند می‌شوند می‌روند خدمت امام رضا، این روایت در احتجاج است، بله؟

– آن‌ها که می‌گویند ما شیعه‌ی شما هستیم؟

– بله، این‌جا گفتیم؟ می‌گویند که به خادم ایشان می‌گویند برو بگو ما شیعه‌ی امیرالمؤمنین هستیم،

می‌آیند می‌گویند که ما شیعه‌ی امیرالمؤمنین هستیم، حضرت می‌گویند که بگو بروند، فردا و

پس فردا همین طور تا ۶۰ روز، می آیند به حضرت می گویند که بگو ما شیعه‌ی امیرالمؤمنین هستیم، روز شصتم این‌ها به خادم امام می گویند که برو بگو ما دشمن شاد شدیم، دیگر این همه راه را آمدیم، بعد از آن برگردیم، می گویند ۶۰ روز رفتید، امام را ندیدید، برای ما بد است، این می آید این را می گوید، به آن‌ها می گویند بیایند داخل، می آیند داخل و خیلی برخورد تندی دارد حضرت در آن‌جا، یعنی واقعاً تند است، بعد حتی به آن‌ها سلام نمی کنند و بعد هم حضرت می گویند که من این کاری که دارم می کنم، چون خدا دارد این کار را می کند، من دارم این کار را می کنم و بعد به آن‌ها می گوید ننشینید اصلاً، یک حالت تویخی که شما خجالت نمی کشید؟ می گویند ما چه کار کردیم؟ می گویند خوب چرا می گوید ما شیعه‌ی امیرالمؤمنین هستیم؟ من هر چه می پرسم این‌ها چه کسانی هستند؟ شما خودتان را به نام شیعه‌ی امیرالمؤمنین معرفی می کنید، شیعه‌ی امیرالمؤمنین سلمان بود، مقداد بود، ابوذر بود، محمد بن ابی بکر بود، این‌هایی که «لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئاً مِنْ أَوْامِرِهِ»<sup>۱</sup> که هیچ چیزی از اوامر را نگذاشتند زمین بماند، «لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئاً مِنْ أَوْامِرِهِ» هیچ چیزی از اوامر روی زمین نماند، این‌ها شیعه هستند، شما اگر می گفتید ما محبّ امیرالمؤمنین هستیم، من این برخوردها را با شما نمی کردم، بعد این‌ها به غلط کردم می افتند، می گویند بابا همین که شما می گوید ما همین هستیم، می گویند: عجب! همین هستید؟ می گویند بله، ما محبّ امیرالمؤمنین هستیم، می گویند: به! یا الله! ...؟ بنشین آقا، پذیرایی کنید از ایشان، این‌ها محبّ امیرالمؤمنین هستند و این‌ها و کلی آن‌ها را تحویل می گیرد و بعد این‌ها که می روند، به خادمشان می گویند این‌ها چند بار آمدند در خانه؟

<sup>۱</sup> - الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۰.

می گوید ۶۰ بار، می گوید ۶۰ بار متوالیاً می روی از قول من سلام می رسانی، وضعیت زندگی آن ها را بررسی می کنی، چه می کنی، این ها از آن گناه خودشان توبه کردند، از گناه خودشان که گفتند شیعه ای امیرالمؤمنین هستند، دیگر یاد گرفتند به خودشان نگویند شیعه ای امیرالمؤمنین، همین طوری بگویند محبّ امیرالمؤمنین. لذا این که کسی تا بیاید بشود حزب الله، این خیلی کار دارد، یعنی جهت معرفتی آن را در سوره ای مبارکه ای مجادله باید، آیه ای پایانی مجادله، آن جا باید این طوری بشود که «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ»<sup>۱</sup> این ها «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» خدا در دل این ها آن موقع ایمان یادداشت کرده «وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» این ها رسیدند به این جا، این ها شدند «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» این ها این جهت معرفتی را درست کردند، در جهت ولایت پذیری آن ها هم نگاه نمی کنند ببینند من دلم چه می خواهد، باید ببینند که ولی چه دلش می خواهد، ولی، اگر ولی مورد رضایت باشد، اگر او امری می کند، اگر این ولایت پذیری باشد، قطعاً می شود حزب الله و قطعاً می شود غالب «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» که گفتیم آیات سوره ای مبارکه ای مائده، آن آیات قبل آن، همان که «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ»<sup>۲</sup> تحت ولایت تا جلوی در اگر کسی بدود تمام است، تحت ولایت منتها باشد، یعنی آن جامعه ای مهدوی و این ها هم باید برود به سمتی که خوب به فضل خدا آدم هم می بیند که این آدم دارد یک دور دیگر از سطح بالاتر نگاه بکند، تمام

<sup>۱</sup> - سوره ای مجادله، آیه ۲۲.

<sup>۲</sup> - سوره ای مائده، آیه ۲۳.

این اتفاقاتی که در این چند سال اخیر افتاده و گاهی اوقات «وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»<sup>۱</sup> این‌هایی بود که در حقیقت جامعه به روند حزب اللّٰهیت خودش داشت نزدیک می‌شد، یعنی یک آهن‌ربایی داشت این براده‌ها را گویا دیگر جمع می‌کرد که ولایت‌پذیری باز دوباره، این گفتمان باید گفتمان رایج بشود، گفتمان ولایت‌پذیری، بیایند تحت ولایت عمل بکنند و به این صورت، آن موقع می‌شود حزب الله، آن وقت شما بعد این تعبیر حزب را یک جای دیگر هم در همان سوره‌ی مبارکه‌ی مجادله دارید که این‌جا نشان می‌دهد که تعبیر حزب جایی تشکیل می‌شود که تسلط وجود دارد، یعنی شما باید... سوره‌ی مبارکه‌ی مجادله آیه‌ی ۱۹ آن، صفحه‌ی ۵۴۴: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ» «اسْتَحْوَذَ» یعنی «تَسَلَّطَ» شیطان بر آن‌ها چیره شد، «فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» یاد خدا را از آن‌ها، یعنی چیرگی لازم دارد در معنای حزب آن چیره شدن را لازم دارد، به این نکته هم که دفعه‌ی پیش گفتیم، باز دوباره دقت بفرمایید، کدام نکته؟ کس که تولی خدا می‌کند و رسول را، «وَالَّذِينَ آمَنُوا» اسم او می‌شود... حزب «الَّذِينَ آمَنُوا» نمی‌شود، حزب آقای رسول هم نمی‌شود، بلکه می‌شود حزب الله، یعنی در حقیقت در همان مسیر هر می‌دین دارد ولایت‌پذیر می‌شود، برای همین اگر قرار است حزب کسی بشود، حزب خدا می‌شود آخرش، حزب این آقایان نمی‌شود، می‌شود حزب الله، یعنی این اتفاقاً نشان از این دارد که این کسانی که ولایت را در این مسیر قبول کردند، هیچ چیزی از خودشان نمی‌خواستند اعلام و اعمال ولایت بکنند، بلکه همان خداست که در حقیقت این مسیر را تعیین کرده و قرار است این را

<sup>۱</sup> - سوره‌ی بقره، آیه ۲۱۶.

پذیر و بشود حزب، در حزب عمل بکند، آن موقع دارند که «أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ» این هم که تحت این ولایت عمل می کند، می شود حزب شیطان «أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ». خوب این پس تمام تلاش برای این بود که بگوییم عنوان حزب الله عنوانی نیست که مخصوص به زمان نزول قرآن باشد و اگر باشد آن موقع آیه بسته می شود در مورد خود حضرت علی و اگر بگوییم که حزب الله تعبیر عام تری است، این جا وارد این بحث می شویم که باید ظرفیت جدیدی در آیه ۵۵ ایجاد بشود حتماً، بحث هم گفتیم، صحنه‌ی این بحث بکری است که حالا باید ان شاء الله کار بکنیم و کار بکنید و بعدها کار بکنند و کار خواهند کرد و همه با تمام صرف فعل آن، این که بالاخره ظرفیت‌های جدید آن معلوم بشود که چیست. آیه‌ی بعد ببینید، خوب این تعبیر حزب اللّهی شدن و ولایت پذیر شدن یکی از طرق شاید به جنگ این چیزها آمدن، در حقیقت یکی از کارهایی که این یهود و نصاری این‌ها انجام می دهند و کفار، یکی از کارهای رسمی آن‌ها جنگ‌های روانی و جنگ سرد است که انجام می دهند، در جنگ سرد و جنگ‌های روانی این‌طور است که شما می بینید که به صورت تکراری، به عنوان یک سیاست تکراری در قرآن، شما می بینید دین و به عنوان نقطه‌ی شاخص و اصلی آن و چهره‌ی دین، نماز، این مورد مسخره قرار می گیرد، شما نمادهای دینی، مثل خود اذان که می بینید که در آیه‌ی بعد از آن، آیه‌ی ۵۸ آن در آن جا هم بحث اذان و هم بحث نماز است، هر دوی آن است، یعنی یک طوری ضمیر برمی گردد که هر دوی آن است، شاخصی به نام شاخص نماز را که این شاخص چیز عجیبی است، یعنی این بسته‌ی بحث نماز، مسجد و این چیزها را

کلاً یک آن را کسی نگاه نکند، می بیند که ویژگی غریبی است بحث نماز که شما همین که دارید «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>۱</sup> دشمن اگر بخواهد یک چیزی را از کلیدی ترین ارقام و اقلام دینی از جامعه دینی بیرون بکشد بحث نماز است، طرف آمده به پیغمبر می گوید که بچه ای من دارد راه های بد می رود، می گویند نماز می خواند؟ می گویند بله، می گویند طوری نیست، برمی گردد. یعنی شما نگاه کنید بحث کلیدی، توصیه کلیدی یعنی این که شما بروید یک توصیه ای پیدا بکنید که مادر توصیه ها باشد، کلید باشد، یعنی برای همین است که قرآن بحث این نماز را و حتی خانواده که می گوید شما «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»<sup>۲</sup> اهل خود را به نماز در حقیقت امر کن و روی این امر یا روی نماز، حالا بستگی دارد این با نماز به کجا برگردد، که قابلیت آن است به هر دو جا برگردد، روی این امر پایداری کن، یعنی شما بچه را، خانواده را امر به نماز بکن، کما این که شما معنی ندارد که یک خانه خانه بی سواد باشد، معنی هم ندارد یک خانه خانه بی نمازی باشد، باید نماز خواند و اگر یک جوانی آمد از شما سؤال کرد که من این طوری می کنم، آن طوری می کنم، این ها، توصیه های پراکنده نکنید، بگویند هر کاری می خواهی بکنی بکن، ولی نمازت را بخوان، این خودش نگاه می دارد، یعنی شخص را همین کله معلق او نگاه می دارد، یعنی اگر همین را نخواند، در حقیقت با مغز می رود در قعر جهنم، همین این را بخواند، به خصوص نماز اول وقت که توصیه غریبی به آن شده است. آقای بهجت از قول آقای قاضی استادشان آن قاضی طباطبایی معروف جمال السالکین نقل می کردند، می گفتند کسی اگر اهل نماز اول وقت باشد، اهل

<sup>۱</sup> - سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

<sup>۲</sup> - سوره طه، آیه ۱۳۲.

نماز اول وقت، نه این که گاهی اوقات نمازش را اول وقت بخواند، اهل نماز اول وقت بشود، اگر به مقامات نرسید تف کند در صورت من، یعنی نمازش را، حتی نماز صبح‌های خود را اول وقت بخواند، این اهل نماز اول وقت بشود، آن موقع این به مقامات می‌رسد، نماز یک چیز خاصی است، حالا چرا این قدر چیز خاصی است؟ خوب نمی‌دانم چرا این قدر خاصی است، ولی نه، این که دعا کنند، مناجات کنند، نه، نماز بخوان، همین نماز. یک اهل علمی بود در تهران بود، می‌گفت که ما رفتیم خدمت آقای بهجت، گفتیم یک توصیه‌ای به ما بکنید برای اخلاق و این‌ها، گفت که آقای بهجت گفتند که نمازتان را اول وقت بخوانید، بعد این می‌گفت من پیش خودم گفتم که آقا تحویل نگرفت ما را، گفتم یک چیز دیگری بفرمایید، گفتند همان نمازتان را اول وقت بخوانید، می‌گفت سال بعد باز دوباره مشرف شدیم قم، گفت رفتم باز دوباره نماز آقای بهجت و بعد از آن طرف رفتیم خدمت آقای بهجت و گفتیم که نشسته بودیم جلوی جایی که آقای بهجت نشسته بودند، گفت من در ذهنم گذاشته بودم که بگویم که این دفعه خلاصه نماز اول وقت نه، یک چیز پر و پیمان بگیرم بیایم، می‌گفت نشسته بودیم، آن موقع آقای بهجت شروع کردند، می‌گفتند بعضی‌ها می‌آیند از ما توصیه بگیرند، به آن‌ها می‌گوییم نماز اول وقت بخوانید، فکر می‌کنند که این چیزی نیست، باز دوباره سال بعد بلند می‌شوند می‌آیند که یک توصیه‌ی جدیدی بگیرند، همان کار را نمی‌کنند، آن کار را نمی‌کنند. می‌گفت ما دیگر فهمیدیم فقط اسم نیاوردند ما را دیگر، منظورشان ما بودیم، می‌گفت دیگر بلند شدیم آمدیم، راست هم می‌گفت، چون من در اداره بودم، ظهر و عصرم را نمی‌توانستم اول وقت بخوانم. این که کسی این قدر داریم در روایات، کسی برنامه‌ی خود را با نماز تنظیم بکند، یعنی می‌خواهد برود یک جایی، یک طوری برود برسد به نماز آن‌جا، یا نماز بخواند برود، نه این که

بگوید حالا در راه هشتم، حالا اذان شد شد، این طوری، اگر کسی آن موقع روی نماز اوّل وقت خود تأکید بکند، این «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ» است، این به مقامات می‌رسد آب دهانش را بیندازد روی صورت آقای قاضی، البته ایشان هم می‌داند که چه می‌گوید. لذا بحث نماز و از آن طرف هم دشمن، شما نگاه می‌کنید در قرآن، مقابله‌ای که با مسجد و نماز دارد، یعنی هم با مسجد، هم با نماز و جنگ روانی که با نماز برقرار می‌کند، که شاید این‌جا هم بحث نماز می‌شود، شما به خاطر یک دلیل آن همین «وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» که این‌جا باز دوباره بحث نماز می‌شود، که کسانی که نماز را مسخره بکنند، چون قرار شد قبول بکنیم که این آیه ظرفیت جدیدی از خودش اگر بخواهد تولید بکند، این طوری می‌شود، «وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ» آن وقت بعد می‌شود بحث نماز، بحث نماز را شما به عنوان یکی از کنترل‌های... یکی از آیاتی که شما خیلی شنیدید این آیه را، این «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» شما می‌دانید این آیه کجاست در قرآن؟

– (نامفهوم)

– احسنت! نه کجای قرآن، قرآن به لحاظ... کجای قرآن است، جای خیلی عجیبی است در قرآن، وسط آیات طلاق است، وسط آیات است! که یعنی چه که مثلاً این‌جا این آیه است، شما نگاه می‌کنید که خوب توصیه‌هایی که شما این آیات طلاق را... اوّلاً می‌دانید که ما قرآن که می‌خوانیم، قبول دارید که می‌رسیم به آیات فقهی آن می‌گوییم که خوب این‌ها که برای ما نیست ظاهراً، این‌ها برای یک سری است که بنشینند این آیات را بخوانند، در صورتی که بسیاری از موارد در همین آیات فقهی آن است. شما می‌بینید که این «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» که آیه‌ی ۲۳۸ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره است، نگاه بکنید قبل و بعد آن را، می‌بینید که قبل و بعد آن برای بحث طلاق است، این وسط

چرا گذاشتند؟ چون که مدام می‌خواهد بگوید در این آیات قبل آن نگاه کنید، مدام می‌خواهد بگوید آقا شما اگر ببخشید، این «أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» است، اگر این طوری باشید، این «أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» است، این طوری بکنید این طوری است، «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» مدام دارد این چیزها را می‌گوید، چون که این توصیه‌های به تقوا را دارد می‌کند در؟؟ این جا جای آن است که اصلی‌ترین شاخصی که طرف، یعنی خدایی اگر به جد این طوری است که اگر کسی اهل نماز باشد، اهل این گونه خیانت‌ها نیست، اهل نماز باشد، یعنی حفظ بر نماز بکند، نماز خود را حفظ بکند، آن موقع دیگر از این کارها نمی‌کند، این که مدام دستور به تقوا در این بحث طلاق است، یک دفعه می‌بینید وسط آن دارد «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» باز دوباره می‌بینید سراغ بحث‌های طلاق، ادامه‌ی آن، این باز ویژگی است که برای نماز است، اگر می‌بینید دشمن با بحث اذان و بحث نماز و می‌دانید که در شأن نزول‌های آن هم هست که همین چیزی که گاهی اوقات این آدم‌هایی که خدا ان شاء الله آن‌ها را هدایت کند، همین چیزهایی که مثلاً، مسلمین وقتی می‌رفتند سجده، کسانی که این‌ها را مسخره می‌کردند، که این‌ها را نگاه کنید مثلاً چیزشان را هوا می‌کنند، این چه کاری است؟ همین این‌ها را می‌گفتند، این‌ها را می‌گفتند که همین الان هم می‌گویند، گاهی اوقات اگر کسانی می‌خواهند نماز را مسخره بکنند یا اذان را مسخره می‌کنند که اذان هم شاخص دینی است که بسیار شرف دارد هم به ناقوس، هم بوق، یعنی ناقوس نه معنا ندارد، بوق هم معنی ندارد، یعنی این‌هایی که اعلان برای چیزهای خود... بله؟ بوق را یهودی می‌زنند دیگر، ناقوس را هم مسیحی‌ها می‌زنند، برای اعلان اوقات عبادت‌شان و حالا آن که مسلمین اعلان‌های خود را با اذان اعلان می‌کنند و کلام دارد و یک درس است، از بالا تا پایین آن می‌بینید دارد درس می‌دهد، این می‌شود اذان مسلمان‌ها با این

ویژگی که نسبت به آن ناقوس و بوق یک عالمه فضیلت دارد، نمازمان هم که این است، می بینید که با همین دچار جنگ روانی می شود و بحث استهزاء می بینید که پیش می آید، حالا من آیات را معنی می کنم تا بحث استهزاء را باز دوباره یک خورده ببینیم در؟؟ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ» ببینید در ابتدای همین صفحه همین داشت که این ها را اولیاء انتخاب نکنید، این جا دارد باز دوباره می گوید «لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا» این کسانی که «اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا» به این ها اعتماد نکنید، کسانی که دین شما را به مسخره گرفتند، «هُزُؤًا» به معنای مسخره و به بازیچه، «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ» از این اوتوا کتاب های قبل شما «وَ الْكُفَّارَ» از این کفار که دین شما را «أَوْلِيَاءَ» به این ها اولیاء نباشید و به این ها اعتماد نکنید، کسانی که با دین شما یک چنین رابطه ای دارند «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ \* وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُؤًا وَ لَعِبًا» ببینید دقیقاً نمی گوید یک عده دیگر هستند این ها، ببینید نمی گوید حالا یک عده دیگر هم هستند با این ها هم، این ها را اولیاء انتخاب نکنید، اگر می گوید دین شما را مسخره می کنند، می رود روی شاخص ترین شاخص دینی، می گوید این ها همین هایی است که «وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» وقتی که شما ندا می دهید به نماز، ندای نماز می دهید، «اتَّخَذُوا» حالا این «ها» به هر چه که برگردد این جا، یا به خود صلاة برمی گردد یا به آن مناداتی که در حقیقت آن مصدری که در این «نَادَيْتُمْ» این هم ضمیر به آن برمی گردد، گر چه محل فوز نیست و به لفظ درنیامده، ولی ضمیر به آن برمی گردد، مثل این می ماند که «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ

لِلتَّقْوَى»<sup>۱</sup> در «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» «هُوَ» به چه برمی گردد؟ به عدل برمی گردد، یعنی به مصدر، به آن اسمی که در داخل این فعل تضمین شده، به آن برمی گردد، این جا هم که دارد که «وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوءًا وَ لَعِبًا» این «اتَّخَذُوا» یا «اتَّخَذُوا» آن صلاة را «هُزُوءًا وَ لَعِبًا» یا «اتَّخَذُوا» آن منادات را «هُزُوءًا وَ لَعِبًا» آن منادات هم همان اذان بوده، «وَ إِذَا نَادَيْتُمْ» وقتی ندا می دهید به نماز، این ها این را برمی دارند می کنند «هُزُوءًا وَ لَعِبًا»، ببینید پس دقت کنید در این دو آیه نگفته آقا حالا یک دسته ی جدیدی هستند، این هایی که نماز را مسخره می کنند، این ها را اولیاء انتخاب نکنید، این را نگفت، گفت آن کسانی که دین شما را دارند مسخره می کنند، این ها را اولیاء انتخاب نکنید، این ها چطوری هستند؟ این ها این طوری هستند که وقتی که بحث نماز می شود، نماز را مسخره می کنند، یعنی جنگ روانی با شاخص ترین شاخص های دینی و اصلی ترین، که دشمن هم بالاخره می شناسد که چه چیزی را باید به استهزاء بگیرد، این «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» این بحث مسخره و مسخره کردن که پیغمبر می بینید در جریان فتح مکه از خیلی چیزها در حقیقت می گذرد، ولی از تمسخر نمی گذرد، از کسانی که تمسخر می کردند، به دلیل این که شما در این بحث، شما چیزی که دارید این است که نوع جنگ های روانی است، این نوع جنگ های روانی سرد پنهان از بدترین مدل های ضربه زدن است، شما همین آیه ی ۶۱ را نگاه بکنید، آیه ی ۶۱ آن دارد: «وَ إِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ» این هایی که می آیند می گویند «آمَنَّا» ولی چه کار می کنند؟ ولی نمی آیند که اصلاً چیزی یاد بگیرند، می آیند که دارد در قرآن که «أُنزِلَ عَلَيَّ

<sup>۱</sup> - سوره ی مائده، آیه ۸.

الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ<sup>۱</sup> این واقعا توطئه‌های نرم بدی است، چیست؟ می‌گوید آقا شما بیاید ایمان بیاورید اوّل روز، ایمان بیاورید، بعد آخر شب بگویید که آن‌چنان تحفه‌ای هم نبود، می‌رود بیرون، کسانی که می‌آیند و در حقیقت با رفتن خود می‌آیند که بروند، نمی‌آیند که اصلاً چیزی یاد بگیرند، برای همین در همان آیات ابتدای سوره‌ی بقره که همان سه دسته را معرفی می‌کند؛ متّقین و منافقین و کفّار را معرفی می‌کند، که عمده‌ی آیات را به بحث منافقین اختصاص می‌دهد که واقعا این توطئه از نرم‌ترین توطئه‌ها است و سخت‌ترین است، چون که واقعا مبارزه کردن با آمریکا خیلی سخت نیست، بالاخره دشمن معلوم است، فضا معلوم است، همه چیز معلوم است که دارد چه کار می‌کند، ولی این کسانی که معلوم نیست چه کار دارند می‌کنند که در همان آیاتی که دارد این‌ها را کلاً معرفی می‌کند، در آن‌جا دارد که «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ»<sup>۲</sup> اصلاً ما رفتیم گفتیم «آمنا» «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ» اصلاً فقط برای مسخره‌بازی این کار را کردیم، «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ» ما فقط برای مسخره‌بازی این کار را کردیم و اگر نه فکر نکنید ما رفتیم حالا برای این که ایمان بیاوریم، یا ببینیم پیغمبر چه می‌گوید، اصلاً بحث این که پیغمبر چه می‌گوید نیست، بحث این که دین چه می‌گوید نیست، بحث این که می‌آید «فَدَخَلُوا بِالْكَفْرِ» اصلاً با کفر می‌آید، اصلاً با کفر می‌نشینند که گوش کند، همین که با کفر می‌نشیند گوش بکند، با استهزاء می‌نشیند گوش بکند، این از بدترین فرم‌های جنگ است، بعد مسخره داریم تا مسخره، می‌بینید در قرآن بحث استهزاء و مسخره را که مطرح می‌کند یک موقع

<sup>۱</sup> - سوره‌ی آل عمران، آیه ۷۲.

<sup>۲</sup> - سوره‌ی بقره، آیه ۱۴.

است در خود جامعه‌ی مؤمنین بررسی می‌کنند، آن هم گناه است، ولی گناه آن خیلی قابل مقایسه با این‌ها نیست، یک موقع است که دارد، در آن سوره‌ی حجرات است که دیدید «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ»<sup>۱</sup> شما اقوام مسلمان این‌ها همدیگر را مسخره نکنند، شاید این از تو بهتر است، این‌جا دارد که «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» شما همدیگر را به لقب‌های بد مثلاً نسبت ندهید «بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» اسم بدی است فسق بعد از ایمان، یعنی این چیزهایی که به همدیگر می‌بندید، بعد از ایمان این حرف بدی است که به همدیگر می‌زنید، این حرف‌ها را به همدیگر نزنید، یک موقع است که این بحث مسخره است، این بحث مسخره کردن همدیگر است، یک موقع بحث مسخره کردن و استهزاء کردن، استهزاء کردن اصل دین است، همین چیزی که حتی شما در خوض دیدید، که شما این عبارت را ببینید در قرآن که با... در سوره‌ی مدثر بیاورید، صفحه‌ی ۵۷۶، از آیه‌ی ۳۸ آن را ببینید، دارد که «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» هر کسی در رهن و گروی آن چیزی است که کسب کرده «إِلَّا أَصْحَابَ الْإِيمَانِ» مگر این‌ها که گیر و گرفتار اعمال خودشان نیستند، این‌ها در حقیقت بسته به رهن اعمال خودشان نیستند، «فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ» \* عَنِ الْمُجْرِمِينَ «در جنّات این‌ها از مجرمین سؤال می‌کنند که «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَفَرٍ» چه چیزی شما را راه داد، به دوزخ وارد کرد؟ «سَلَكَكُمْ» شما را وارد کرد در دوزخ، این‌ها این چیزی که می‌گویند این است، باز ببینید «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» ما نمازخوان نبودیم، بعد مصلّی هم فرق دارد با کسانی که همین‌طوری نماز می‌خوانند، شما ببینید یک جای قرآن بحث قرائت نماز

<sup>۱</sup> - سوره‌ی حجرات، آیه ۱۱.

نیامده است، نگفته نماز بخوانید، گفته نماز را اقامه کنید، یعنی نماز بایستد، بعد به این کسی که اقامه می‌کند نماز را، به او می‌گویند مصلی، «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» از نمازگزاران نبودیم، مصلی نبودیم، «وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ» این همان عبارتی است که «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» این همان عبارت است که شما می‌بینید به کرات و مرات می‌بینید در قرآن این عبارت است که یک جنبه‌ی وجه اللّهی، وجه الخلقی که اگر آن وجه اللّهی نباشد، این وجه الخلقی آن چندان به درد طرف نمی‌خورد، به درد خودش نمی‌خورد، به درد بقیه ممکن است بخورد، بقیه ممکن است استفاده کنند، ولی به درد خودش نمی‌خورد، این قدر گفته «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ»<sup>۱</sup> اصلاً کسی که ریا کند، اصلاً انفاق‌های او به دردش نمی‌خورد، به درد بقیه می‌خورد، به درد خودش نمی‌خورد، چون که «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا» در حقیقت یک چیزی می‌شود، یک سنگ سختی می‌شود، یک خورده خاک روی آن است، یک چیزی و ابلی می‌آید، یک تندبارانی می‌آید، همه را درب و داغان می‌کند، می‌برد اصلاً «فَتَرَكَهُ صَلْدًا» صاف باقی می‌ماند، هیچ چیز «لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا» هیچ نمی‌تواند پیدا بکند آنچه که، یعنی به درد نمی‌خورد، یعنی این را باید یک مقدار باور کرد که به درد خود شخص دیگر نمی‌خورد، اگر یک کار ریایی دارد انجام می‌دهد، به درد خودش نمی‌خورد، به درد بقیه ممکن است بخورد، بله، آن موقع هم برای «إِثْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» انجام بدهد، آن موقع «تَثْبِيثًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» می‌شود، اصلاً اعتقادات در دل او جا می‌گیرد، کسی که انفاق‌های این طوری

<sup>۱</sup> - سوره‌ی بقره، آیه ۲۶۴.

بکند، اعتقادات او هم محکم می‌شود، یعنی تثبیت می‌شود در «أَنْفُسِهِمْ». خوب این «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» این یکی از عبارات؟؟ قرآن است، که در ترجمه‌ها نگاه هم بکنید، این ترجمه‌ی آن یعنی چه؟ با فرورفتگان، فروروندگان فرو می‌رویم، یعنی چه فرو می‌رویم با فروروندگان؟ یعنی آخرش در چه فرو می‌رویم؟ یعنی این عبارت، شما اگر بخواهید این عبارت را ترجمه کنید، قرآن بارها عرض کردیم به دلیل این که صنو است، مثالی است، منعطف است آیات آن با همدیگر، با آیات دیگر این را می‌شود ترجمه کرد این آیه را، حالا من ترجمه‌ی آن را... ببینید این که «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ \* وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» روز جزا را انکار می‌کردیم، «حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ» تا این که یقین به ما رسید، منتها این بدیقینی است، آدم به یقین هم می‌رسد، منتها از این یقین‌های بد است دیگر که آدم می‌رسد، یعنی مرگ... آدم به یقین می‌رسد دیگر در مرگ، در مرگ چون که آدم به یقین می‌رسد، دیگر «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» شفاعت شافعین هم دیگر به درد این‌ها نمی‌خورد، یعنی ببینید برای یک کسی که «كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» شفاعت شافعین دیگر به درد این‌ها نمی‌خورد، بقیه اگر این‌طوری نباشند، شفاعت شافعین به درد آن‌ها می‌خورد، بالاخره ممکن است یک دستی از غیب برون آید و کاری بکند. حالا این خوضی که دارید، می‌خواهم بگویم عنوان‌های آن در قرآن نمونه‌های متعددی دارد، شما بیابید این آیه را در سوره‌ی مبارکه‌ی انعام نگاه بکنید. (صحبت متفرقه) سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۶۸ را بیاورید؛ این‌طوری باید خلاصه قرآن را تفسیر بکنید، یعنی قرآن را به همدیگر عرضه بکنید تا عبارات آن بیرون بیاید، این آیه‌ی ۶۸ انعام را آوردید؟ صفحه‌ی چند است؟ ۱۳۵، خوب این را اگر نگاه بکنید دارد که «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا» هنگامی که دیدید کسانی که «يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا» دارند در آیات ما خوض می‌کنند و فرو می‌روند،

«فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» اعراض بکن از آن‌ها، بگذار که در یک حرف دیگر بروند، یعنی مادامی که دارند در آیات ما فرو می‌روند، این‌ها را رها بکن، «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» اعراض بکن، «حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» شما انگشت مبارکتان را همین‌جا نگاه دارید، سوره‌ی انعام سوره‌ی مکی است، بیاورید سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۰، این سوره مدنی است، صفحه‌ی ۱۰۰؟ از آیه‌ی ۱۳۹ آن را نگاه بکنید؛ «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» کسانی که اولیاء را از «مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» انتخاب می‌کنند، یعنی کفار را دارند به عنوان اولیاء خودشان انتخاب می‌کنند، «أَيُّبِتُّغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ» آیا می‌خواهند که عزت را در این اعتماد و تکیه و این‌جا می‌خواهند به عزت برسند؟ یعنی می‌خواهند کشور آن‌ها مطرح شود؟ می‌خواهند چه کار بکنند؟ می‌خواهند خودشان را رو کنند؟ به یک اقتداری برسند خودشان؟ «أَيُّبِتُّغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ» که نگاه کنید هر موقع اتفاقاً چه می‌کند، او بامای بیچاره‌ی بدبخت مجبور شد آخر نامه بنویسد که یک کاری نکنید برای هر دوی ما بد بشود، هر دوی ما، یعنی وقتی که مقتدرانه جلوی این‌ها می‌ایستی، حالا فعلاً رسیده به هر دوی ما، یک کاری نکنی برای هر دوی ما بد بشود که آقا نامه را دادند به رحیم صفوی جواب آن را بدهد، آقا که جواب او باما را نمی‌دهد. یعنی هر موقع موضع مقتدرانه در مقابل این‌ها بگیرد کسی به عزت می‌رسد اتفاقاً، نه این‌که خودش را لوس کند برای این‌ها، «أَيُّبِتُّغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ» این‌ها که دوست نمی‌خواهند، این‌ها نوکر می‌خواهند، این حواس شما باشد، این‌ها دوست نمی‌خواهند، این‌ها نوکر و مولی علیه می‌خواهند، «أَيُّبِتُّغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ» آقا هم نداده به رده‌ی دوم و سوم، داده به یک رده‌ی؟؟ که جوابش را بدهد مثلاً، «أَيُّبِتُّغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» بله؟

- مشاور آقاست دیگر.

- می دانم مشاور است، اولاً مشاور نظامی است، همان دیگر، یک حرف دارد دیگر، می گویم یعنی خود آقا، یعنی نداد رئیس جمهور جواب بدهد، فلان جواب بدهد، رئیس مجلس جواب بدهد، قوه‌ی قضائیه جواب بدهد، بالاخره در حد مشاور جواب بدهد، یعنی پست‌های دولتی جواب ندهند.

- شما خبر دارید؟ این حرفی که شما زدید من جایی نشنیدم.

- همین که می گویم درست دارم می گویم، از ۲۰:۳۰ بیشتر می دانم. «أَيُّبَتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» عزت همه برای خداست، «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ» قبلاً در کتاب نازل شد، سوره‌ی انعام، «أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدُّوا مَعَهُمْ» این آیه را با آن آیه مقایسه کنید، چه درمی آید آنجا؟ چه معنی می شود؟ این که وقتی که دیدید خوض می کنند در آیات ما، «يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا» «يَخُوضُونَ» آنجا، معنای این جای آن چیست؟ «يُكْفَرُ بِهَا» می بینید که آیات خدا را گذاشتند، معارف الهی را گذاشتند «يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا» گذاشتند دارند این معارف خدا را به مسخره می گیرند، اگر این طوری است، «فَلَا تَتَعَدُّوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» با اینها ننشینید، یعنی این چیزی است که معارف الهی، آیات الهی، ولی الله، این چیزها، کلاً این چیزهایی که ارتباط با خدا دارند و شأن آنها شئونات مربوط به خداست، اینها را می گذارند وسط مسخره می کنند، شما هم می نشینید، این معلوم است که دین برای شما اهمیتی ندارد که یک چنین جاهایی می نشینید، ما داریم که سر سفره‌ای که مشروب الکلی می گذارند ننشینید، نه می خورند، می گذارند، چرا؟ به خاطر این که این قدر احترام ندارد دین که شما این مشروب الکلی را همین طور علم کردید اینجا، سر سفره‌ای که مشروب الکلی می گذارند ننشینید، دین این طوری مهم است، دین این قدر مهم

است، خوب یک مشروب الکلی می‌گذارند، او می‌خورد، شما هم نشستید، معلوم است که دین برای شما مهم نیست.

- این «فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ» معنی آن این است که اگر یک جلسه‌ای بود، نشسته بودند، با آن‌ها ننشینیم یا نه، یک تعبیر دیگری هم دارد؟

- نه، همین است، فعلاً تعبیر ظاهری آن که همین است، وقتی که یک چنین جلسه‌ای گذاشتند، یک چنین شرایطی است، می‌بینید که این که در این جلساتی که هویت این جلسه به این است که ولی خدا را مسخره می‌کنند، ولی زمان را دارند در حقیقت به استهزاء می‌گیرند، در این جلسه «فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ» شما در این جاها نباید بنشینید، وقتی سر یک سفره‌ای که مشروب الکلی می‌گذارند نباید بنشینید، این‌ها که به طریق اولی است، شما حق ندارید این جاها بنشینید، «حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» تا این که این‌ها بروند در یک حرف دیگری، این‌ها خوض بکنند در یک حرف دیگری، شیوهی این‌ها هم کلاً مسخره‌بازی است، این جنگ روانی می‌بینید باز هم می‌گوید «يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» یعنی بروند یک چیز دیگر را مسخره کنند، چون که این‌ها قرار است مسخره کنند کلاً، یعنی شرایط و ویژگی این‌ها این است که بروند یک چیزی را مسخره کنند، حالا دین را مسخره نکنند، بروند فلان فوتبالیست را مسخره کنند، حالا الان فلان فوتبالیست را مسخره کنند، آن اشتباه است، ولی این به این فضاحت نیست که در حقیقت آیات خدا را که بازگشت آن به مسخره کردن خداست، روزه را مسخره می‌کند، نماز را مسخره می‌کند، شما از این‌ها فاصله بگیرید، «عَسَى اللَّهُ أَنْ

يَجْعَلُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً<sup>۱</sup> شما این قدر نگران حالا چه می شود، این اعلام براءت باید باشد، «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً» ان شاء الله بین شما «وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً» بین این دشمنان مودت ایجاد می شود ان شاء الله، یک صورتی به دین نباید بر بخورد قضیه، یعنی مسخره کردن و مسخره بازی به دین... برای همین است پیغمبر از این جنگ های سرد این طوری نمی گذرد، می بینید کسانی که مسخره می کردند، چند نفری که مسخره می کردند دین را، این ها را پیغمبر در فتح مکه مجازات کرد باز هم، با این که گفت «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ» امروز روز مرحمت است، ولی از این ها نگذشت، چون یک نفر صاف و حسینی می آید جلوی پیغمبر خاکروبه خالی می کند روی سر پیغمبر، معلوم است دارد چه کار می کند، ولی آن ها «إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ» اگر این طوری بکنید شما هم مثل همان ها هستید، «إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً» آن موقع در آن آیات قبل آن هم باز دوباره این را دارد: «فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» سوره ی انعام، آیه ی ۶۸؛ «وَ إِمَّا يُنَسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ» اگر یاد شیطان انساء کرد تو را، «يُنَسِيَنَّكَ» از یاد تو برد، یعنی شیطان از یادت برد که سر این جاها نباید بنشین، بعداً دیدی که وای ما در چه مجلسی نشستیم، دیگر باز هم یادت آمد، دیگر نشین، «فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» با این ها دیگر نشین، با این قوم ظالمین دیگر نشین. باز دوباره شما در آیات سوره ی مبارکه ی توبه، آن موقعی که سوره ی مبارکه ی توبه را بحث می کردیم، آیه ی ۶۴ را نگاه بکنید، پس آن که ما داشتیم «وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» این جا معنی شد دیگر، آن جایی که سوره ی مدثر

<sup>۱</sup> - سوره ی ممتحنه، آیه ۷.

داشتیم، «كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» با خائضین فرو می رفتیم، با فروروندگان فرو می رفتیم، آن موقع با این آیات معلوم می شود.

- ببخشید حاج آقا با آیه ۶۸ بیشتر؟؟ چون آیه ۶۸ سوره ی توبه که همین در مورد فکر می کنم خوض در اموال و اولاد باشد، یعنی آن چیزی که باعث می شود آدم از نماز غافل بشود، مسلمان نباشد همان خوض در اموال و اولادش است.

- آن جا چیزی به این معنا ندارد، حالا آن هم خوض در اموال و بنین، خوض مثلاً در یک سری شهوات و خوض در حقیقت...

- الان این «خُضْتُمْ» مگر همین ریشه نیست؟ «خُضْتُمْ كَأَلْدَى خَاضُوا» یعنی اول؟...؟

- چرا، ریشه ی آن همان است

- می گوید این ها خیلی اموال و اولاد شان را از شما بیشتر بود، بعد خوض کردند در آن، شما هم مثل آن ها هستید، البته بحث نماز این جا نیست، ولی خوب...

- نه، من خوض را ببینید، این که در حقیقت فرو رفتن... حالا با این تعبیر هم الان نگاه می کنیم، آن جا

داشت «كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» درست است؟ ما با خائضین داریم فرو می رویم، یکی از تعبیر آن

که قرآن نشان می دهد «كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» چیست؟ همین مسخره کردن است، یعنی «يُكْفَرُ

بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا»<sup>۱</sup> یعنی در حقیقت با خائضین می نشینیم، خوض می کنیم، یعنی چه کار می کنیم؟

یعنی «يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا» این آیات را بیاید از آن جا... به آن آیاتش شما هم می رسید، چون که

<sup>۱</sup> - سوره ی نساء، آیه ۱۴۰.

این جا هم یک نخوض داریم، آن آیه‌ی شما را هم معنی می‌کنیم، آیه‌ی ۶۴ را هم ببینید؛ «يَحْذَرُ الْمُتَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ» منافقین می‌ترسیدند که نازل بشود سوره‌ای که «تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ» این‌ها را خبر بدهد به آن چیزی که در قلب‌های آن‌ها است، «قُلِ اسْتَهْزَؤُا» مسخره بکنید «إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ» مسخره‌بازی در بیاورید، خدا آن‌چه که می‌ترسید، این‌ها را بیرون می‌آورد از شما و این‌ها را نشان می‌دهد، «وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ» اگر نسبت به این حرف‌ها و اعمال آن‌ها سؤال بکنید، «لَيَقُولَنَّ» این‌ها می‌گویند که «إِنَّمَا كُنَّا» مثل این که داشتیم «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ» «إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ» اگر سؤال بکنید، بازخواست بکنید، می‌گویند فقط شوخی داشتیم می‌کردیم، داشتیم بازی می‌کردیم ما، بعد خدا می‌گوید: «قُلْ أ بِاللَّهِ» که معلوم است این خوض و بازی کردن و این‌ها این گونه‌ای از استهزاء بوده، «قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُونَ» آیا خدا و آیات خدا و رسول و این‌ها را شما دارید «تَسْتَهْزِؤُونَ»؟ دارید مسخره می‌کنید؟ شما این‌ها را مسخره می‌کردید؟ «لَا تَعْتَدِرُوا» بگو که عذرخواهی نکنید، «قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» ببینید این چیزی است که چون مسخره کردن آیات است و مسخره کردن عملاً خداست، این «كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» بعد از ایمان کافر می‌کند، «إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بَانَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ» اگر ما از گروهی بگذریم، از یک گروه دیگر نمی‌گذریم، این کدام گروه است که از آن نمی‌گذرند؟ کسانی که سردمداران این کار هستند از آن نمی‌گذرند، این که داریم «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ»<sup>۱</sup> با آن‌ها بجنگید، ما اگر از پیاده‌نظام قضیه بگذریم، از سواره‌نظام قضیه نمی‌گذریم، «إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ

<sup>۱</sup> - سوره‌ی توبه، آیه ۱۲.

مِنْكُمْ» اگر یک گروهی از شما را ببخشیم، «نُعَذِّبُ طَائِفَةً» یک گروهی را عذاب می‌کنیم، که این آمده و با خود محتوای دین هم معلوم است که آن کسانی که سردمداران این‌گونه مسخره‌بازی‌ها هستند، آن‌ها را «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» با ائمه‌ی این قضیه می‌جنگیم و آن‌ها را عذاب می‌کنیم، ولی از این پیاده‌نظام‌های آن می‌گذریم، از پیاده‌نظام‌ها می‌گذریم. بعد دارد «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» مردان و زنان منافق این‌ها مشابه همدیگر هستند، «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» این‌ها امر به منکر می‌کنند، نهی از معروف می‌کنند «وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» این‌ها از انفاق دست خودشان را می‌بندند، قبض می‌کنند، «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» در حقیقت خدا را یادشان رفته، ما هم یادمان رفت آن‌ها را «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ \* وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌ» خوب، «كَالَّذِينَ» همه‌ی شما شبیه «كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» شما شبیه کسانی هستید «كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً» این‌ها اگر شما اکثر اموال و اولاد «فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ» این‌ها از سهم خودشان استمتاع کردند و بردند، «فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ» شما هم نیز همان‌طوری که آن‌ها از سهم خود برداشتند، شما هم بردارید «كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا» این «خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا» و فرو رفتید در آن چیزی که آن‌ها فرو رفتند، آن‌ها در چه فرو رفتند؟ چون که دارد به آیات قبل آن می‌گوید دیگر، «وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا» یعنی فرو رفتید در آن چیزی که فرو رفتند، یکی از تعابیر رسمی که بخواید این‌جا نشان بدهد همان بحث استهزاء است که آن‌جا گفت، آیات بالای آن داشت: «نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ» ما داریم که «قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ» این‌که این‌جا دارد «وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا» مثل این است که آن‌ها فرو رفتند، یعنی چه؟ یعنی شروع کردند آیات ما را گذاشتند «يُكْفَرُ»

بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا» شما هم همان کارها را کردید که در آیه‌ی بالای آن این خوض با خوض آیه‌ی ۶۵

«وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أَوْلَيْكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَوْلَيْكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۱</sup> بیشتر

به نظر می‌آید که با آن، البته می‌بینید یک چیزی است در... و اشکالی ندارد که شما... یعنی همین

که تعبیر خوض به کار برده، فرو رفتن، این فرو رفتن بالاخره معنی فرو رفتن خودش را دارد، این

ظرفیت در عنوان خوض است که در عنوان بالاخره بازیچه قرار دادن نیست، این بازیچه قرار دادن

خوب معلوم است یعنی چه کار کردن، ولی خوض کردن و فرو رفتن شاید این ظرفیت در آن گذاشته

شده برای این واژه که دایره‌ای را نشان بدهد که خوض کردید مثلاً در شهوات، خوض کردید در

مثلاً استفاده از نعمت‌های خدا، مثل همان چیزی که اگر این آیه را مقایسه کنید با آن آیات احقاف

که گفته شما ته‌دیگ این چیزها را هم درآوردید، یعنی شما تمام طیبات را استفاده کردید، «أَذْهَبْتُمْ

طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا» این استمتاع که این‌جا است، الان در این آیه که شما

گفتید آیه‌ی ۶۹، استمتاع این آیه با استمتاع آن آیه که در حقیقت... بیاورید آیه را، این‌جا کلاس

است بالاخره، چیزهای آن هم هست دیگر، بله؟

-؟؟ که این نمی‌گوید خوض در اموال و اولاد نکرده، می‌گوید ریشه‌ی این خوض این بوده، این

ریشه فرق می‌کند با این، چون این‌جا هم می‌گوید که این‌ها منافق هستند، کفار هم همان کفر و

استهزاء را دارند، که آن‌جا هم می‌گوید «إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ»، ریشه است.

<sup>۱</sup> - سوره‌ی توبه، آیه ۶۹.

- این هم «يُمْكِنُ» یعنی درس است، حالا این را نگه دارید تا یک آیه به شما نشان بدهم در بحث

همین... این را نگاه دارید تا آن را بگویم، این هم جزء وجوه... چون ببینید در تفسیر ما که یک وجه

نداریم، سوره‌ی احقاف آیه‌ی ۲۰ را نگاه کنید، صفحه‌ی ۵۰۴

- ببخشید حاج آقا خود این واژه‌ی خوض به معنی فرو رفتن در یک چیز و قاطی شدن در چیز دیگر

نمی‌شود؟

- چرا

- یعنی همه چیز را فراموش کند و آن یک چیز را بگیرد، حتی در مورد آیات مثلاً می‌گویند که

خوض در آیات یعنی این که آن چنان غرق آن آیه بشویم که اصلاً آیات دیگر را فراموش کنیم و

بشویم؟...؟

- نه، همین این است دیگر، می‌گویند که خوض در آیات یعنی این که آیه را می‌گذارید وسط،

نمی‌خواهیم آیه را بفهمیم، یک موقع داریم بازی می‌کنیم با آیه، یعنی شاید این نوع... این را

می‌خواستیم در حقیقت در یک فرض دیگری بگویم، یک چیزی داریم ما که تعمق در دین نکنید.

- همین دیگر، خوض در آیات را می‌گوید.

- آن خوض آن موقع یک تعبیر، ببینید من یک تعبیر قرآنی برای شما گفتم از خوض، یعنی در

حقیقت «يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا» این یک تعبیر قرآنی آن است، یک بحث است، بحث این که خوض

در آیات می‌کنند، یعنی این که همین که داریم تعمق نکنید در دین، این تعمق در دین نه این که فکر

نکنید در دین، بلکه به این معناست که شما می‌گذارید این آیات را اصلاً مثل این که دارید زیر

میکروسکوپ یک چیزی را می‌بینید، قرار نیست آیات الهی ببینید، به صورت کاملاً Objective

دارید مثلاً یک موضوعی را بررسی می‌کنید، یک شیء را گویا داریم بررسی می‌کنیم، این‌هایی که به صورت شیء بررسی می‌کنند یک چیزی را، در حقیقت قرآن را هم همین‌طوری، الان می‌دانید خود همین مثلاً کفار و ملحدین الان مقاله‌هایی دارند انگلیسی می‌نویسند راجع به قرآن، که مثلاً قرآن... نشستند سوره‌ی واقعه را هم کار کردند، یک چیزهایی درآوردند، که یک مثلاً روساخت متفرق و یک ژرف‌ساخت کاملاً پیوسته دارد، نشان هم دادند که به لحاظ روساخت دیدید که پراکنده است آیات، ولی به لحاظ ژرف‌ساخت کاملاً در حقیقت... می‌آید این را بررسی می‌کند ولی اصلاً از داخل این ایمان بیرون نمی‌آید، یعنی یک طوری گویا یک شیء را دارد بررسی می‌کند، مثلاً نظم یک شیء را، گویا یک برف گذاشته زیر میکروسکوپ دارد آن را نگاه می‌کند. این‌طور تعمق‌های در دین که مثلاً همین شما الان جرج جرداق مسیحی که این‌ها واقعاً محبّ هستند، یعنی آن چیزی که نوشته که امام علی صوت العدالة الإنسانية که ترجمه شده شش جلد، کولاک کرده در آن کتاب، ولی باز هم تا آخر عمر مسیحی است، یعنی این جالب است، یعنی این‌که بالاخره یک موضوعی بوده به نام امیرالمؤمنین موضوع خوبی بوده این موضوع، این موضوع را نشسته بررسی کرده، تا آخر عمر هم مسیحی مانده است، دلیل علاقه‌ی او هم این بوده که پدرش سنگ‌تراش بوده، این‌ها مسیحی‌های لبنان بودند، پدرش سنگ‌تراش بوده، یک تابلویی بالای سر او بوده که «لا فتی إلیّ علی لا سیف إلیّ ذو الفقار» خودش می‌گوید اوّل کتاب، می‌گوید این تابلو بوده، من از آن موقع اسم حضرت علی را شنیدم، رفتم و فلان... شاید کمتر کسی این‌قدر محبت پیدا کند، این‌که امام بیاید وسط زندگی، این خیلی حرف است، یعنی آیات بیاید وسط زندگی، ما به این رفقای طلبه‌ی خود سر کلاس می‌گفتیم، می‌گفتیم غلط کردید طلبه شدید، البته غلط کردید را یک‌طور دیگر به

آن‌ها گفتم که طلبه شدید، طلبه شدید، مجبور هستید، این‌ها معارف شماسست، این‌ها معارف شما است دیگر، یعنی باید با این معارف دیگر شروع کنید به زندگی کردن و اگر نه بی‌خود کردید طلبه شدید، طلبه یعنی معارف او این چیزها، این‌که امام بیاید وسط صحنه‌ی زندگی من، یکی می‌گفت که ما این را بخریم، آن را بخریم، این را بچینیم، آن را... من یک چیزی گفتم، گفتم این‌ها مهم نیست که چه بخرید، چه نخرید، خانه زندگی خود را یک طوری بچینید که اگر امام زمان قرار شد بیاید در خانه‌ی شما، مجبور نشوید یک چیزهایی را بردارید مخفی کنید، یعنی یک خانه و زندگی بچینید که اگر امام خواست بیاید داخل خانه‌ی شما خجالت نکشید که امام باید بیاید در این خانه، باید بروید یک چیزهایی را مخفی کنید، بگویید حالا این را چه کار کنم؟ حالا آن را فلان کنم، یک طوری زندگی کن که این‌که امام، یعنی آیات در صحنه‌ی کسی دین است که مانع او است که یک کاری بکند، یک کاری نکند، چه کار بکند، این کار را می‌کند، نمی‌کند، این دین در حقیقت برای طرف کالای گران‌بها باشد کما این‌که ممکن است برای ما تا یک حدی بشود، گفتم آن روایت را به دوستان، که طرف می‌رود خدمت امام صادق می‌گوید من فقیر هستم، امام صادق می‌گویند فقیر نیستی، می‌گویند بابا من فقیر هستم، می‌گویند فقیر نیستی، دیگر باز می‌گوید بابا فقیر یعنی چه؟ من بدبخت شدم، فقیر هستم، امام می‌گویند فقیر نیستی، می‌گوید آقا چرا شما می‌گویید من فقیر نیستم؟ می‌گویند که حاضری کل دنیا را با ذخایر آن به تو بدهند ولایت ما را از تو بگیرند؟ می‌گوید نه، می‌گویند پس تو یک چیزی داری که به کل ذخایر دنیا می‌ارزد، منتها حاضر نیستی این را بدهی. واقعاً این برای ما اول و آخر زندگی ما است، حاضر هستید که کل ثروت‌های زمین را به شما بدهند در مجلس امام حسین شما را راه ندهند؟ نه، اگر نه، پس یعنی شما یک چیزی داری که به اندازه‌ی

کل ثروت‌های دنیا می‌ارزد الان، این است که دین برای آن... بعد حیف این قرآن که به صورت شیء کسی نگاه نکند به قرآن، یعنی به صورت یک پدیده دارد نگاه می‌کند قرآن را، آن موقع حالا این آیه ی ۲۰ ببینید «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ» آن روزی که عرضه می‌شوند کفار بر نار، به آن‌ها می‌گویند چیست؟ «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا» شما همه‌ی طیبیات را در حیات دنیایی خودتان هم را استفاده کردید، یعنی ته طیبیات را دیگر درآوردید، یعنی هر چه، این نوع استفاده از دنیا، برای همین است که امام به حاج احمد آقا می‌گفتند احمد از حلال دنیا بپرهیز، چون که حلال دنیا این‌طوری نیست که کسی فکر نکند، اگر کسی برود در حلال‌های دنیا، آن موقع گرفتار می‌شود در حلال‌های دنیا، یعنی گرفتار می‌شود در حلال دنیا، لذا این استماعی که این‌جا می‌گوید «وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا» شما از همه‌ی طیبیات دنیا دارید استفاده می‌کنید، از تمام طیبیات دنیا، این آن موقع گونه‌ای از خوض می‌شود شاید، یعنی گونه‌ای فرو رفتن در نعمات و از نعمات این‌طوری استفاده کردن، آن وقت ظرفیت خوض یک چنین ظرفیتی دارد که این بشود، یک مطلبی هم که ایشان فرمودند به عنوان مطلب آخر عرض بکنم، این مطلب این است که آن بحث «أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا» آن‌ها ریشه‌ی گاهی اوقات این‌طور چیزها است، شما ببینید برای این که حرف ایشان را مؤید به آیات قرآن بکنیم، دارد که شما این را ببینید... سوره‌ی قلم را بیاورید، صفحه‌ی ۵۶۴، از آیه‌ی ۹ آن را نگاه کنید «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» چقدر آیه‌ی قشنگی است، این‌ها دوست دارند که تو ماست‌مالی بکنی تا این‌ها ماست‌مالی بکنند، دهن یعنی روغن دیگر، روغن‌مالی این‌ها هم همان ماست‌مالی خودمان است، «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» دوست دارند که ماست‌مالی کنید تا آن‌ها هم ماست‌مالی کنند، یعنی به جای دین قضیه‌ی دین و قدرت دین، دین برود در کارهای

ماست مالیزیشین خلاصه این طوری، «وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ \* هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنَمِيمٍ» که این بسیار عیب جو است و سخن چین است، «مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» از کار خیر منع می کند و متجاوز و گناهکار است «عُتُلٌّ بَعْدَ ذَلِكَ»، «بَعْدَ ذَلِكَ» یعنی بعد از این مطلب خیلی عتل و کینه توز است، زنیم هم هست و خیلی بی اصل و نصب است. این قسمت آن را نگاه کنید؛ «أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ \* إِذَا تَتَلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» یعنی همین که «ذَا مَالٍ وَبَنِينَ» شد، «أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ» به دلیل این که صاحب بالاخره این چیزها شد، «إِذَا تَتَلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا» تا آیات به او عرضه شد، «قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» گفت اینها اساطیر الاولین هستند، یعنی ریشه‌ی این که برمی گردد می گوید این اساطیر الاولین هستند، چون که یک اقتدارهای این شکلی برای خودش می بیند. باز دوباره یک آیه‌ی دیگر مثال برای این چیزی که ایشان گفتند، سوره‌ی مبارکه‌ی بقره را بیاورید، این است، آیه‌ی ۲۵۸ آن را ببینید، در آن مکالمه‌ی نمرود با حضرت ابراهیم ببینید چطوری می گوید؛ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» ندیدی آن کسی که با ابراهیم مواجه می کرد و بحث می کرد در مورد پروردگار، چرا بحث می کرد؟ «أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» یعنی «لِأَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» برای این که خودش مُلک شده بود، یعنی همین که به ملک رسیده بود، داریم «مَنْ مَلَكَ اسْتَأْذَرَ»<sup>۱</sup> کسی که به مُلک برسد، این ویژه‌خوار می شود، یعنی همه چیز را برای خودش می خواهد، «أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» این برداشته با... یعنی مُلک با طرف مگر این که خدایی مُلک «إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ» آقای حق شناس یک جمله‌ای را زیاد می گفتند، خدا ایشان را رحمت کند، می گفتند خدا اگر از کسی رو برگرداند، او

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۹.

را رئیس می‌کنند، خدا اگر از کسی رو برگرداند، او را رئیس می‌کنند، خیلی است! این‌ها «إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ» مگر کسی که خدا واقعاً او را نگه دارد، و اگر نه «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ»<sup>۱</sup> آن سرای آخرت برای کسی است که اراده‌ی علو نمی‌کند، یعنی نمی‌خواهد رئیس شود، هوس ریاست نکرده، سرای آخرت را به او می‌دهند، اگر کسی هوس ریاست داشته باشد، ریاست خودش نه ریاست دین، آن که «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»<sup>۲</sup> می‌خواهد اسلام را علو بدهد، ولی این که هوس ریاست خودش را داشته باشد، این بهشت را به دست نمی‌آورد. آقای حق‌شناس خیلی این را می‌گفتند، می‌گفتند خدا رو از هر کسی برگرداند او را رئیس می‌کنند. خوب این هم از این، پس این خوض و استهزاء را تا حدی بحث آن را کردیم، این‌ها هم ریشه‌ی این بحث‌ها می‌تواند باشد، این که طرف استهزاء می‌کند ریشه‌ی آن در این است که بهره‌مند شده است، بهره‌مند شده از حیات دنیا، به همین دلیل دارد استهزاء می‌کند. خوب قبل از روضه من دیگر یک نکته‌ای بگویم، حالا این‌ها را دادند گفت هست، سی‌دی‌ها و این‌ها که اگر خواستید تهیه بکنید، حالا ما در هفت، هشت ده سالی که داریم تفسیر می‌گوییم، به نظرم رسید که حتی کسانی که دارند تفسیر کار می‌کنند و گوش می‌کنند، از این که «بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ» دارد چه می‌گذرد، یعنی بین این دو جلد چیست؟ محتوای این دو جلد چیست؟ خارج از بحث تفسیر یک دور خواندن و این که محتوای این دقیقاً چیست، این هنوز گاهی اوقات روشن نیست که دور این ترجمه‌ی قرآن و این‌ها چیست، بالاخره در این کتاب چه چیزی نوشته، راجع به چه چیزهایی چیز نوشته که چندی پیش حالا یک نیتی کردیم و

<sup>۱</sup> - سوره‌ی قصص، آیه ۸۳.

<sup>۲</sup> - وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۱۴.

فایل‌های صوتی را دارم از خودم همین‌طور به صورت عادی پر می‌کنم، که چیزی حدود ۱۰۰، ۱۲۰ ساعت خواهد شد که بین الدفتین بگویم چه چیزی نوشته است، یعنی بین این دو جلد از اول آن همین‌طوری دارم می‌خوانم و ترجمه می‌کنم، لغت آن را می‌گویم، ریشه‌ی آن را می‌گویم، معنی آن را می‌گویم، این‌طوری می‌آیم پایین که مثلاً ۱۰۰، ۱۱۰ ساعت فکر می‌کنم بشود، که کسانی که می‌خواهند قرآن کار بکنند خیلی خوب است که اول بدانند در این کتاب چه خبر است؟ اصلاً راجع به چه چیزهایی چیز نوشته، این حلقه‌ی اولی است که یک نفر که می‌خواهد قرآن بخواند باید بداند که در این قرآن چه چیزی نوشته است، خیلی‌ها نمی‌دانند، این‌که عرض می‌کنم خیلی‌ها یعنی خیلی‌ها، حتی منظورم شما هم هستید، یعنی یک عده‌ی کثیری از شما ممکن است اطلاع نداشته باشید که بین این دو جلد چیست. حالا به فضل خدا شروع کردیم، حالا سوره‌ی بقره‌ی آن را گفتیم، تقریباً نه ساعت شده، این‌ها را می‌گذاریم روی این سایت همین [Qasemian.ir](http://Qasemian.ir) که آن‌هایی که خواستند، من توصیه می‌کنم که یعنی شاید بیش از این کلاس‌ها ارزش آن نوارها است، یعنی که گوش بکنید، فقط یک مقدمه دارد و آن مقدمه این است که یک مقداری عربی لازم دارد در حد دبیرستان، اگر البته کسی اصلاً عربی بلد نباشد، به درد او می‌خورد، ولی طبیعتاً این را قبول بکنید که یک ریشه‌ی فعل که می‌خواهد گفته بشود و این‌که این فعل چه بوده که شده این الان، این‌ها یک مقداری به هر جهت احتیاج به عربی دارد که من گفتم که ریشه‌ی آن این است و مثلاً این بوده که شده این، که دیگر همه‌ی اعلال‌های آن را نگفتم، ولی مثلاً گفتم این فعل این بوده شده این، چون که تا نفهمید که این فعل چه بوده، خیلی آدم نمی‌تواند ترجمه بکند، البته این‌که طبیعتاً گوش بدهید کم کم حتی ممکن است یک مقدار هم عربی یاد بگیرید، ولی کسانی که عربی دبیرستان خود را هم بلد بودند،

به درد آن‌ها خیلی بیشتر می‌خورد، کسانی هم که بلد نباشند، به درد آن‌ها هم باز هم می‌خورد، چون که دسته آیات گفته شده، ارتباط گاهی اوقات دسته آیات به همدیگر، این‌ها داریم می‌رویم جلو دیگر همین طوری، این‌ها هم هیچ چیزی ندارد، تکثیر بکنید بدهید به این و آن، تازه ما استقبال هم می‌کنیم و از شما هم التماس دعا داریم. فکر می‌کنم گفتن این فایل چیزی حدود تقریباً یک سالی طول بکشد، کار خیلی سختی است گفتن آن، ولی شنیدن آن فکر می‌کنم خالی از فایده نباشد که حتی خیلی پرفایده خواهد بود ان‌شاءالله. آن فایل‌ها را هم می‌توانید از [Qasemian.ir](http://Qasemian.ir) دیگر دانلود بکنید، دیگر سی‌دی‌های آن هم شاید بعداً بیاید. یک صلوات بفرستید. (صلوات)

پایان